

بسمه تعالی

تهاجم فرهنگی، از گونه ای دیگر:

جعلیات علمی، خودباوری فرهنگی و توسعه

اسفندیار عباسی

مقدمه

دین اسلام و ادبیات فارسی سرشار از دستوره‌های اخلاقی و اندرزهای حکمت آموز است که ما را ملتی زیباپسند، عدالت خواه، عاقبت اندیش و حقیقت جو معرفی می کند. این پیشینه غنی اخلاقی، که در علم، هنر و تمدن ایرانی خوش درخشیده است، ما را از دیگر کشورهای جهان، مسلمان و غیر مسلمان، متمایز می کند. اما در نیم قرن اخیر، سمت و سوی روند توسعه در کشور ما در جهتی بوده که مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی کنونی ما با دیگر کشورها فرق چندانی ندارد. پایتخت ما تهران، از نظر کیفیت هوا و آب آشامیدنی، اگر از بانکوک، شانگهای، لوس آنجلس و مکزیکو سیتی، آلوده تر نباشد پاکیزه تر نیست. اپیدمی های جهان، از جمله عارضه فشار خون و دیابت نوع دو، در کشور ما نیز به همان نسبت درد و رنج آفریده است. در حوزه عدالت اجتماعی، در بسیاری از جوامع، توده های میلیونی از نعمت داشتن سرپناهی سالم، ایمن و دائمی محروم و به اجاره نشینی و حتی بی خانمانی دچارند. در کشور ما نیز با گذشت زمان، هر نسل امید کمتری به خانه دار شدن دارد. چرا چنین است؟

سوء استفاده تجاری و تبلیغاتی از علم توسط شرکت های فراملیتی از عوامل عمده غفلت از موازین اخلاقی و حکمت در امور توسعه، نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان، است. در این مقاله به بررسی مسئله جعلیات علمی در جهان و نمونه ای از تهاجم فرهنگی ناشی از آن در ایران می پردازیم. بازگشت به ذخیره فرهنگی تمدن اسلامی- ایرانی از ضروریات مقابله با اینگونه تهاجم فرهنگی کم شناخته است. خودباوری فرهنگی، اقتدار علمی، تلاش بیشتر در انجام پژوهش های علمی مستقل در کشور و نیز احیای دانش بومی و تجربی زمان آزموده نیاکان، از برکات این جهش سازنده به آینده خواهد بود. این تحولی است که در دیگر جوامع دنیا، در غرب و شرق، با اتکا به ترکیبی نوآورانه از دانش و حکمت کهن بشر و علم جدید، برای مقابله با پدیده جهانی شدن، ویرانی منابع طبیعی، بیماری، فقر و وابستگی آغاز شده است.

تهاجم فرهنگی و توسعه

تلاش هدفمند شرکت های فراملیتی^۱ دنیا در اشاعه جعلیات علمی به نام پیشرفت و توسعه در جهان کلیه ویژگی های تعریف شده برای تهاجم فرهنگی را داراست. این شرکت ها به منظور همسو کردن نخبگان علمی، سیاستگذاران و توده های مصرف کننده جهان با منافع تجاری خود به این کار همت گمارده اند. تهاجم فرهنگی، به فرموده مقام معظم رهبری، وقتی رخ می دهد که:

«یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای مقاصد... خود و برای اسیر کردن یک ملت به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برد. چنین مجموعه ای... چیزهای تازه ای را وارد آن کشور... می کند... به قصد جایگزین کردن آنها [به جای] فرهنگ و باورهای ملی.»^۲

تهاجم فرهنگی از طرق مختلف، از جمله زور و حيله، راه خود را به درون یک جامعه باز می کند. و آنچه جوامع را در برابر تهاجم فرهنگی بی دفاع و آسیب پذیر تر می کند احساس حقارت ملی، عدم خودباوری و فقر علمی است. پیامدهای تهاجم فرهنگی به اشکال مختلف همچون ترویج فساد اخلاقی، نفاق بین نسل جوان و دیگر اقشار سنی جامعه، و تضعیف ایمان دینی و آداب و رسوم فرهنگی نمودار می شود. تهاجم فرهنگی در انتخاب علوم و شیوه های کاربرد آن در جامعه نیز نافذ است.

«[غربی ها] طی سال های متمادی به مغز ایرانی و باورهای ایرانی تزریق کردند که تو نمی توانی، باید دنباله رو غرب باشی. نمی گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانکه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده ای می ایستند و می گویند حرف شما... مخالف نظریه فلانی است...»^۳

جعلیات علمی و ضرورت خودباوری فرهنگی

جهانی شدن تولید، توزیع و مصرف، که توسط شرکت های فراملیتی هدایت می شود، مستلزم شیوه های بازاریابی نوینی است. در گذشته ای نه چندان دور، برای شرکت های تولیدی یک کشور، معرفی تبلیغاتی کالاها از طریق جراید و رسانه های صوتی- تصویری در همان کشور کافی بود. اما در عرصه اقتصاد جهانی، شرکت های فراملیتی با جمعیت های متنوعی از مصرف کنندگان روبرویند که هر یک دارای فرهنگ، آداب و رسوم، و قوانین خاص خود است. بسیاری از این کشورها دارای محصولات و خدمات بومی اند؛ این خودکفایی، رقابتی جدی در برابر کالاها یا خدمات وارداتی این شرکت ها محسوب می شود. از دیدگاه صرفا سود-محور این شرکت ها، نخبگان علمی، سیاستگذاران و مردم جوامع باید با منافع تجاری آنها همسو شوند تا محصولات آنها بتواند در بازارهای ملی و محلی دنیا جا باز کند. یکی از شیوه های ایجاد این همسویی استفاده تبلیغاتی از پژوهش های علمی در دانشگاه هاست. از آنجاییکه غالب مردم، به ویژه اقشار تحصیلکرده جوامع، علم را خنثی و بی طرف می پندارند، تشخیص ماهیت تجاری این روش مودیان تبلیغاتی دشوار و گاه غیر ممکن است و به لحاظ حجم وسیع پژوهش ها و انتشارات علمی دانشگاه های غربی، جعلیات شرکت های فراملیتی بر دیدگاه علمی نخبگان دانشگاهی و متخصصان در رشته های مختلف در سراسر دنیا اثری گسترده و عمیق گذاشته است.

نشر جعلیات علمی از سوی شرکت های فراملیتی از طریق تطمیع یا تهدید دانشمندان که در دانشگاه ها و مؤسسات پژوهشی غرب مشغول به کارند صورت می گیرد. در چند دهه اخیر، به لحاظ نزول فاحش بورسیه های تحقیقاتی دولتی در آمریکا و انگلستان، بسیاری از دانشگاهیان، بخش خصوصی را تنها حامیان مالی پژوهش خود یافته اند. تحت لوای شعار «همکاری صنعت و دانشگاه»،

شرکت های بزرگ تجاری از این فرصت استقبال کرده و هر یک در حوزه فعالیت های اقتصادی خود با استفاده از اهرم مالی، مستقیماً بر انتخاب موضوعات تحقیقاتی، تفسیر غرض ورزانه یافته های علمی و حتی جعل داده ها در پژوهش های علمی نقش داشته اند. این پدیده نامیمون فرهنگی را منتقدین با اصطلاحاتی چون «فساد علمی» (scientific fraud)، «تخلف در پژوهش» (research misconduct) یا «اخلاق در پژوهش» (research ethics) مورد بحث و چاره جویی قرار داده اند.^۴ معادل این اصطلاحات در فارسی به «تخلفات اخلاقی در پژوهش و نشر» ترجمه شده است.^۵

هم اکنون دخالت مستقیم شرکت های تجاری در پژوهش و نشر دانشگاهی، جمیع رشته ها را در بر می گیرد. اما این نفوذ در رشته هایی چون فناوری زیستی، الکترونیک، داروسازی، کشاورزی، تغذیه و تمام رشته هایی که به نحوی با مواد شیمیایی و فلزات سنگین سرو کار دارد گسترده تر و عمیق تر است. در این رشته ها، نیاز برای همسو کردن مصرف کنندگان (به منظور رفع نگرانی ها در مورد سلامت فردی) و یا دولت ها (به منظور آسان گرفتن فرآیند صدور مجوز فروش یا نادیده گرفتن مقررات مربوط به دفع ضایعات صنعتی در اراضی عمومی و آبراه ها) بیشتر است. در کتابی با عنوان «بازی مقررات»^۶ نگارندگان بروس اُون (Bruce Owen) و رونالد بروتیگم (Ronald Braeutigam) صاحبان صنایع را برای همسو کردن نخبگان دانشگاهی با منافع تجاری خود آشکارا راهنمایی می کنند:

«خط مشی دولت در وضع مقررات هر چه بیشتر بر مشارکت نخبگان، به ویژه دانشگاهیان، تکیه دارد. صنایعی که با مقررات دولتی سروکار دارند باید آمادگی آن را داشته باشند که در صورت لزوم بتوانند نخبگان رشته خود را با نظرات و منافع خود همسو کنند. این کار را می توان به طور مؤثر با شناسایی نخبگان سرشناس هر رشته و استخدام ایشان به عنوان مشاور علمی یا دادن بورسیه های تحقیقاتی و نظایر آن به آنها آغاز کرد. البته این کار مستلزم رعایت آداب خاصی است که مبدا این نخبگان احساس کنند که با قبول این شغل یا حمایت مالی، بی طرفی علمی و آزادی عمل خود را از دست می دهند.»^۷

اخیراً به لحاظ رشد و سودآوری بی سابقه در صنایع مرتبط با دارو، طب و تغذیه، جعلیات علمی در این رشته ها به حد رسوایی رسیده است. در مقاله ای تحقیقاتی که در جورنال انجمن پزشکی آمریکا (*Journal of the American Medical Association*) به چاپ رسید گزارش شده که نزدیک به ۶۰ درصد از رؤسای دانشکده های پزشکی شخصاً (از طریق قبول دستمزد بابت سخنرانی، مشاوره و غیره) با شرکت های داروسازی ارتباط مالی داشته و ۶۶ درصد آنها به طور غیر مستقیم، به لحاظ ارتباط مالی دانشکده با چنین شرکت هایی، در موفقیت مالی این شرکت ها ذی نفع بوده اند.^۸ کثرت انتشار مقالات جعلی در حوزه طب و تغذیه به حدی رسیده است که سردبیران نشریات معتبر پزشکی به صدا در آمده اند. این مقالات که معمولاً داروی بی اثر یا مضر را مفید و بی خطر معرفی می کند پس از چاپ مورد انتقاد پژوهشگران مستقل قرار می گیرد و سردبیر نشریه ملزم به تحقیق در مورد اعتبار علمی آنها می گردد. ولی این سردبیران در بسیاری از موارد نمی توانند اقدام

به انتشار اطلاعیه ای مبنی بر جعلی بودن مقاله کنند چرا که ایشان از سوی مدیران شرکت های بزرگ که طالب اشاعه بی وقفه و هر چه گسترده تر جعلیات مندرج در مقاله مورد نظر اند تهدید به شکایت و اخذ غرامت می شوند.^{۹، ۱۰}

خوشبختانه همه دانشمندان و پژوهشگران در محیط های دانشگاهی تن به تطمیع نمی دهند و بر انتشار صادقانه یافته های مطالعات علمی خود پافشاری می کنند. اما این پژوهشگران مستقل در اغلب موارد با تهدید و عکس العمل های شدید و گاه جنایی از سوی این شرکت ها مواجه می شوند. مثلا اخیرا در فرآیند بررسی یک پرونده قضایی بر علیه شرکت داروسازی «مرک» (Merck)

در شهر ملبورن استرالیا فاش شد که شرکت نامبرده، به اعتراف چندی از کارکنان آن، سیاهه ای از نام پزشکان را در اختیار داشته که برای «خنثی کردن» هدف قرار گرفته اند. این لیست از نام نخبگان و صاحب نظرانی تشکیل می شود که از تایید نظرات این شرکت در اظهارات و مقالات خود سرباز زده و لذا مورد تهدید جانی و حرفه ای قرار گرفته اند.^{۱۱، ۱۲}

لطمه ای که به اعتبار علمی منابع پژوهشی جهان از این طریق وارد شده است تنها به مقالات نامعتبر که توسط پژوهشگران وابسته نگاشته و انتشار می یابد خلاصه نمی شود. امروزه نخبگان علوم و فناوری، اساتید دانشگاه، اصحاب رسانه، سیاستگذاران و پژوهشگران از سراسر دنیا از طریق منابع الکترونیکی اطلاعاتی به آخرین یافته های علمی دست می یابند. اما ایشان از اینکه تعداد قابل توجهی از مقالات نمایه شده در این منابع حاوی داده های جعلی و تفسیرهای نامعتبر است آگاهی ندارند.^{۱۳} نتایج با تکرار نا آگاهانه این جعلیات، به ویژه توسط نخبگان علمی و رسانه ها، باور های نادرستی در جوامع به وجود می آید. گاه این باورها چنان گسترده و جایگیر می شود که کمتر کسی را جرأت مخالفت با آنهاست. این درجه از اشاعه جعلیات علمی را «آلودگی اطلاعاتی» (information pollution) می نامند. مثال بارزی از این دست، ابهامی است که هم اکنون در

مورد نمک به عنوان عامل افزایش فشار خون به وجود آمده است. بررسی مستند این مورد، میزان نفوذ موزیانه تهاجم فرهنگی از طریق جعلیات عملی، ضرورت خودباوری فرهنگی و عنایت ویژه به انجام پژوهش علمی مستقل^{۱۴} در فرآیند توسعه کشورها را آشکار می کند.^{۱۵}

مطالعه موردی: نمک عامل فشار خون، واقعیتی علمی یا فریبی کم شناخته

ما ایرانیان در طی قرون از نمک طبیعی به وفور استفاده کرده ایم. به دلایل فرهنگی و قیمت ارزان، نمک از چاشنی ها و نگهدارنده های مورد استفاده مردم در سطحی وسیع بوده است. هنوز در بسیاری از خانواده ها، سالمندان طبق عادت و ایمان دیرینه خود، با پیروی از توصیه های بهداشتی رسول گرامی اسلام (ص) و دستورات امامان معصوم (ع)^{۱۶} هر وعده غذا را با یک انگشت نمک شروع و تمام می کنند. پس اگر نمک طبیعی واقعا تا این درجه که ادعا می شود مسبب عارضه فشار خون بود، خیلی پیش از این تاثیر نامطلوب آن در سطح جامعه رویت و مستند می شد. اما ما می دانیم که اپیدمی فشار خون بالا و بروز بیماری های مرتبط، از جمله بیماری های کلیوی، قلبی و سکتة مغزی، از پدیده های متاخر جهان و ایران است.

علاوه بر بالا بردن فشار خون، اتهام دیگری که متون جعلی به نمک طبیعی نسبت داده اند آلودگی به ناخالصی های بیماری زا است. انتشار این منابع نامعتبر به پژوهشگران، متخصصان طب و تغذیه و سیاستگذاران جهان چنین القا کرده است که عناصر غذایی و املاح معدنی موجود در نمک

طبیعی «آلودگی به فلزات سنگین» است، در صورتی که این عناصر، ریز مغذی هایی است که در مقادیر بسیار اندک و متعادل در نمک طبیعی موجود است و برای سلامتی بدن ضروری است. بی دلیل نیست که به سفارش پیغمبر اسلام (ص)^{۱۷} و گواهی پژوهشگران مستقل امروز دنیا،^{۱۸} نمک طبیعی مکملی ضروری برای حفظ سلامتی بدن و بالا بردن ایمنی آن است. اینکه مسئولان بهداشت، پزشکان و پژوهشگران ایرانی، اتهامات بی اساس به نمک طبیعی که از طریق جعلیات علمی منتشر شده است را درست پذیرفته اند و شواهد تاریخی و فرهنگی محکمی که سلامتی خوردن نمک طبیعی را فراسوی هر گونه تردید تایید می کند را نادیده گرفته اند خود حاکی از نفوذ مودیانه و تاثیر کم شناخته تهاجم فرهنگی مرتبط با جعلیات علمی است.

واقعیت این است که در میان متون تخصصی، به طور کلی، دو دسته مقاله در رابطه با تاثیر نمک بر فشار خون می توان یافت: یک گروه، مصرف نمک را عاملی مستقیم در افزایش فشار خون می داند^{۱۹} و گروه دیگر، برعکس، پرهیز از نمک را مسبب این بیماری بر می شمرد.^{۲۰} اگر چه هر دو سری مقالات در نشریات معتبر علمی در غرب به چاپ رسیده است، این تناقض آشکار چیزی نیست که بتوان با بی تفاوتی از کنار آن گذشت.

پژوهشگر مستقلی به نام هیلدی بشر (Hilde Bschor) بر اساس شواهد تاریخی و یافته های مطالعات علمی مستقل در مقاله ای که در خبرنگار پزشکی «تانسند لتر» (Townsend Letter)^{۲۱} در آمریکا به چاپ رسید، یکی از دلایل این تناقض را تمیز ندادن بین نمک صنعتی و نمک طبیعی می داند. در مطالعات علمی غالباً از نمک صنعتی تصفیه شده (یعنی کلرید سدیم) استفاده می کنند که با نمک طبیعی که در طی قرون مورد استفاده بشر بوده تفاوت دارد. بشر می نویسد:

«نمک طبیعی بلوری است پیچیده متشکل از ۸۴ عنصر حیاتی. این عناصر شامل سدیم، منیزیم، کلراید، کلسیم، تیتانیوم، سیلیکوم، منگنز، آهن، مس، روی، سلنیوم، زیرکونیوم، نقره، پلاتین، طلا و بسیاری دیگر است. این مواد مغذی در اصل همان عناصر حیاتی موجود در اقیانوس های کهن است که موجودات زنده نخستین زمین از آنها برخاستند. و دقیقاً همین عناصر برای سلامت و بهداشت ما نیز اساسی و حیاتی است.

نمک تصفیه شده که ما امروزه در غذا می ریزیم حاوی مواد معدنی اصلی نمک طبیعی نیست. نمک تصفیه شده به کلرید سدیم تقلیل یافته است. کلرید سدیم در درجه اول برای مصارف صنعتی تولید شده ولی از نمکدان ها و محصولات غذایی کارخانه ای ما هم سر در آورده است. برای تولید کلرید سدیم، نمک طبیعی را ابتدا از معادن یا دریا می گیرند و به اصطلاح «ناخالصی» هایش را می پالایند. سپس برای اینکه کلوخ نشود به آن سدیم فروسایانید (Sodium ferrocyanide) و فریک آمونیوم سیترات سبز

(Green ferric ammonium citrate) می افزایند. برای تبدیل نمک تصفیه شده به نمک یددار به آن یداین پتاسیم (Potassium Iodine)^{۲۲} می افزایند و برای تثبیت ید، دکستروز (که همان شکر سفید است) و برای حفظ رنگ محصول به آن کربنات سدیم نیز می افزایند.

کلرید سدیم برای مصرف در کارخانه های صنعتی مناسب و ضروری است، اما چیزی نیست که ما آن را به نام نمک وارد بدنمان کنیم. کلرید سدیم ترکیبی غیرطبیعی و عاری از عناصر حیاتی نمک طبیعی است.^{۲۳}

پژوهش های دیگری تاثیر نمک تصفیه شده بر فشار خون را هنگامی که با دیگر عناصر غذایی وارد بدن می شود سنجیده اند. دانشمندان دریافته اند که کلرید سدیم بیشترین تاثیر را وقتی بر افزایش فشار خون می گذارد که به تنهایی وارد بدن شود. اما در ترکیب غذایی با دیگر عناصر، مثل کلسیم، از این تاثیر به شدت کاسته می شود.^{۲۴} پس شخصی که از نمک طبیعی استفاده می کند به طور طبیعی از افزایش فشار خون مصون است چون همراه با کلرید سدیم موجود در بلور نمک، ۸۲ عنصر نافع دیگر را نیز وارد بدن خود می سازد.

سیاست و عامل سود نقش بزرگی در بالا گرفتن ابهام در مورد نمک داشته است. یکی از پژوهشگران مستقل و با سابقه به نام گری تابی (Gary Taubes) برای پی بردن به دلیل این ابهامات با ۸۰ تن از نخبگان فشار خون و متخصصان امراض همه گیر (Epidemiologists) مصاحبه کرده است. نتیجه این گفتگو ها در سال ۱۹۹۸ در مجله ساینس (Science) به چاپ رسید.^{۲۵} او به این نتیجه رسیده است که در دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اساس نخستین مطالعات جعلی نمک، اولین توصیه های بهداشتی دولت آمریکا رسماً اعلام شد و از آن پس بورسیه های تحقیقاتی دولتی در این خصوص فقط به پژوهشگرانی اهدا شده که جهت گیری تحقیقاتی ایشان مؤید موضع رسمی دولت بوده است. مقامات بهداشت آمریکا پافشاری بر موضع خود را بدین صورت توجیه می کنند که حتی اگر نمک در بالا رفتن فشار خون تاثیری نداشته باشد پرهیز از نمک لطمه ای به سلامتی نمی زند. تعصب ناشی از مصلحت اندیشی صرفاً سیاسی دولت و پافشاری مقامات بهداشت آن کشور بر موضع نخستین خود، پژوهشگران فرصت طلب را با هدف دریافت بورسیه های دولتی به ارتکاب ننگین ترین تخلفات اخلاقی در تفسیر دروغین یافته های مطالعات انجام شده و جعل داده ها واداشته است.

در مقابل، شرکت ها و سازمان های صنفی ذی نفع نیز ساکت ننشسته اند. مثلاً شرکت بزرگ تولید کننده غذاهای کارخانه ای موسوم به «کمپل سوپ» (Campbell Soup) و انجمن صنفی تولید کنندگان نمک تصفیه شده دنیا موسوم به «انستیتو نمک» (Salt Institute) با بهره گیری از خیل پژوهشگران تحت الامر خود یافته ها و داده های تحقیقات نمک را در حمایت از منافع خود تفسیر کرده اند. کشمکش به اصطلاح علمی که بین این دو گروه به مدت حداقل سه دهه در جریان بوده دلیل تناقضات موجود در انتشارات علمی در مورد نمک است. گری تابی در این مورد می نویسد:

«در این وضعیت، حجم و تضاد بین داده های موجود به حدی رسیده که هر جناح با بکارگیری داده های موافق با موضع خود می تواند ادعای خود را به طور کامل و مستند به «اثبات» رساند. در بین جناح های درگیر، مدافعین کاهش نمک تا کنون توانسته اند متبخرانه تر از دیگران از داده های ضد و نقیض و ابهام آمیز موجود بهره برداری و هر گونه یافته تحقیقاتی جدیدی که خلاف موضع ایشان را اثبات کند را نفی و تاثیر آن را خنثی کنند.»^{۲۷}

«مرکز علوم در خدمت مردم» (Center for Science in the Public Interest) در آمریکا می‌کوشد تا دخالت عامدانه صنایع در سوء استفاده تبلیغاتی از مطالعات علمی را به طور مستند رصد و ردیابی کند. در ارتباط با پژوهش نمک، این سازمان ۳۸ پژوهشگر و دانشمند سرشناس را شناسایی کرده است. علاوه بر انستیتو نمک و صنایع غذایی، این پژوهشگران از شرکت های داروسازی معظم دنیا چون «آسترا زینکا» (AstraZenca)، «مرک»، «شارپ آند دوم» (Sharp & Dohme) «جانسون آند جانسون» (Johnson and Johnson) نیز دستمزد یا حمایت پژوهشی دریافت کرده اند.^{۲۸} چهار پژوهشگری که از آثار آنها در نکوهش و تشویق مصرف نمک در بالا یاد شد (پی نوشت های ۱۹ و ۲۰) به این شرکت ها وابسته اند: دکتر لینن (Leenen) رییس گروه تحقیقاتی شرکت داروسازی فایزر (Pfizer) در کاناداست. دکتر کمبل (Campbell) از مشاوران حقوق بگیر چندی از شرکت های تولید کننده داروهای کاهش فشار خون است. از سوی دیگر، دکتر آلدمن (Alderman) و دکتر مک کرون (McCarron) که معتقدند کلرید سدیم در بالا رفتن فشار خون مقصر نیست هر دو از مشاوران علمی انستیتو نمک اند.

سود کلانی که شرکت های داروسازی از فروش داروهای کاهش دهنده فشار خون کسب کرده اند مبین انگیزه قوی این شرکت ها برای ایجاد و استمرار ابهام نمک است. اتهام بی اساس به نمک طبیعی در خصوص آلودگی به فلزات سنگین این ماده غذایی ارزان، فراوان و سلامتبخش را از تغذیه توده های مردم حذف کرده و به جای آن مصرف نمک تصفیه شده صنعتی، که هر مقدار از آن سبب افزایش فشار خون می شود، تشویق شده است. در سال ۲۰۰۰ تعداد مبتلایان به عارضه فشار خون در جهان به ۹۷۲ میلیون نفر، یا ۲۶/۴ درصد جمعیت بزرگسال دنیا، رسید. تخمین زده می شود که این رقم در سال ۲۰۲۵ به ۱/۵۶ میلیارد نفر برسد.^{۲۹} فقط در آمریکا در سال ۲۰۰۵، هزینه درمان مبتلایان به فشار خون بالغ بر ۶۵ میلیارد دلار تخمین زده شد. از این مبلغ جمعا ۱۶ میلیارد دلار برای خرید انواع داروهای کاهش فشار خون هزینه شد.^{۳۰} اگر چه عارضه فشار خون را نمی توان تماما به مصرف نمک صنعتی نسبت داد، اما این ارقام نگران کننده حکم می کند که پیشگیری (نه درمان) در صدر اقدامات بهداشتی برای رویارویی با این بیماری رو به رشد قرار گیرد. جایگزینی فوری نمک طبیعی به جای نمک صنعتی تصفیه شده در جوامع نه تنها پاسخی منطقی بلکه ساده ترین و ارزان ترین راه برای پیشگیری از گسترش این عارضه پرهزینه و مرگبار است.

اگر چه بازگشت به نمک طبیعی راه حلی آسان و منطقی به نظر می رسد اما ترکیبی از آلودگی اطلاعاتی از یک سو و نفوذ شرکت های داروسازی در سازمان بهداشت جهانی (World Health Organization/WHO) از سوی دیگر، راه را بر بسیاری از ملت های پیش مستعمره بسته است. برای توضیح بیشتر در این مورد، مقدمتا باید به تحول دیگری که همزمان با ایجاد ابهام نمک رخ داده است اشاره کنیم. هم اکنون، با پیگیری مصرانه سازمان بهداشت جهانی و همکاری دولت ها در سراسر دنیا یددار کردن نمک تصفیه شده برای مصارف خوراکی عمومیت یافته است.^{۳۱} دلیل رسمی افزودن ید به نمک طعام آسانی و ارزانی این روش برای مقابله با نارسایی های غده تیروئید و گسترش بیماری گواتر در جهان اعلام شده است.^{۳۲} اما این خط مشی تقاضا برای نمک

تصفیه شده را در ابعاد جهانی افزایش داده و مردم جهان را سالانه به میلیارد ها دلار داروی کاهش دهنده فشار خون نیازمند کرده است.^{۳۳}

فشارهای تبلیغاتی و سیاسی ناشی از حمایت سازمان بهداشت جهانی از نمک تصفیه شده یددار به حدی مؤثر واقع شده است که، به رغم تبعات اسفبار آن، بسیاری از کشورهای پیش مستعمره دنیا مصرف این ماده صنعتی زینبار را برای مصارف خوراکی اجباری کرده اند. در این کشورها مصرف کنندگان از حق استفاده از نمک طبیعی محلی خود محروم شده اند و دولت ها نیز یارای آزادسازی خود از این یوغ فریبکارانه استعمار را ندارند. مثلا، در سال ۲۰۰۰ لغو ممنوعیت تولید و توزیع نمک طبیعی از سوی دولت هند واکنش فوری رسانه های غربی را در پی داشت.^{۳۴} در واکنش به این فشارها، علیرغم مخالفت مردم هند، نهایتا در سال ۲۰۰۶ قانون ممنوعیت استفاده از نمک طبیعی در آن کشور مجددا برقرار شد.^{۳۵} قابل توجه اینکه، مادامی که مردم در کشورهای پیش مستعمره از بهرگیری از نمک طبیعی سلامتبخش سرزمین خود محرومند و بالاجبار نمک صنعتی می خورند، در آمریکا و اروپا مصرف نمک طبیعی به عنوان نمکی سلامت زا و لوکس تبلیغ می شود. غالبا نمک دریا و یا نمک سنگی که در این کشورها به مصرف می رسد از جوامع فقیر دنیا مانند هند وارد می شود.^{۳۶}

در ایران نیز به موجب استاندارد ملی شماره ۲۶ (تجدید نظر سوم)، نمک استاندارد «کلرور سدیم متبلور» تعریف و درجه خلوص آن برابر با ۹۹/۲ درصد تعیین شده است.^{۳۷} این درصد از خلوص از تاریخ اول دیماه ۱۳۸۵ به عنوان استاندارد اجباری نمک در کشور به اجرا گذاشته شده است. هم اکنون مغازه داران در ایران فقط مجاز به فروش نمک تصفیه شده یددار اند. تعداد و نوع منابع خارجی ای که کمیسیون استاندارد نمک برای نگارش این استاندارد انتخاب کرده و فقدان هر گونه مطالعات علمی مستقل و معتبر که درستی منابع خارجی را محک زند، میزان آسیب پذیری کشور در برابر تهاجم فرهنگی ناشی از جعلیات علمی را روشن می کند.

از آن منبعی که برای تدوین استاندارد نمک کشور استفاده شده است پنج عنوان خارجی و چهار عنوان فارسی است. نخستین منبع خارجی سندی است که مشترکا توسط سازمان بهداشت جهانی و سازمان خواربار جهانی (Food and Agriculture Organization/FAO) به چاپ رسیده است.^{۳۸} منبع خارجی دیگر متن استاندارد نمک بسته بندی شده کشور انگلستان است.^{۳۹} منبع سوم برگرفته از سایت دانشگاه ویرجینیا در آمریکا است. به علت نادرست یا کهنه بودن اینترنتی این منبع، بررسی محتوایی آن ممکن نشد اما از جزییات آدرس این سایت مشهود است که درباره نمک یددار است.^{۴۰} منبع بعدی متعلق به سایت سازمان صنفی انستیتو نمک است. به علت نادرست یا کهنه بودن آدرس اینترنتی، بررسی محتوایی این منبع نیز میسر نشد اما از جزییات آدرس^{۴۱} می توان چنین برداشت کرد که مربوط به آزمایشات و استانداردی است که از سوی این سازمان وابسته به صنایع نمک تصفیه شده توصیه می شود. منبع پنجم متعلق به شرکت داروسازی «روش» (Roche) است.^{۴۲}

منابع فارسی استاندارد ملی شماره ۲۶ شامل ویرایش قبلی این استاندارد به تاریخ ۱۳۷۴ است.^{۴۳} دو منبع دیگر، «بررسی نتایج آزمایشگاهی انجام شده» در مؤسسه استاندارد و وزارت بهداشت در سال های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴ ذکر شده ولی فاقد جزییات کتابشناختی کافی و لذا فاقد اعتبار علمی است.^{۴۴} منبع چهارم پایان نامه فوق لیسانسی است با عنوان «مطالعه بر روی کیفیت انواع نمک مصرفی در تهران با تاکید بر آلودگی های فلزی».^{۴۵}

منصفانه نیست که تنها اعضای کمیسیون استاندارد نمک و مسئولان وزارت بهداشت کشور که آن را تایید کرده اند را برای پیروی غیر منتقدانه از منابع خارجی مقصر بدانیم چرا که حجم جعلیات علمی غربیان در مورد نمک از یک سو و فقر مطالعات مستقل در ایران در این باب از سوی دیگر ذهنیتی در میان متخصصان طب و تغذیه و افکار عمومی به وجود آورده است که دقیقا چنین استانداردی را اقتضا می کند. در چنین مواردی، مسئولان چاره ای جز همراهی با رای متخصصان و افکار عمومی ندارند. کما اینکه در پیشگفتار این سند، نگارندگان آن جهت اطمینان خاطر خواننده می افزایند:

«در تهیه و تجدید نظر در استاندارد نمک سعی شده است که ... در حد امکان بین این استاندارد و استانداردهای بین المللی و استاندارد ملی کشورهای صنعتی و پیشرفته هماهنگی ایجاد شود.»^{۴۶}

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نقش اخلاق و حکمت در توسعه

نفوذ مودیانة شرکت های فراملیتی غرب در تغییر فرهنگ تغذیه، دیکته کردن توصیه های بهداشتی و تعیین مقررات و استانداردهای کشورهای جهان در ارتباط با نمک خوراکی مثالی است مستند برای تبیین حیلۀ جدید استعمار در عصر کنونی. موفقیت شرکت های فراملیتی در این راستا حاکی است که اگر چه دیروز نهضت های آزادیبخش درهای کشورهای مستعمره را بر نظامیان، مستشاران و سرمایه داران قدرت های استعماری بست، اما امروزه، اربابان سرمایه داری جهانی، به نام علم و توسعه، دروازه های این کشورها را فراخ گشوده شده اند. و نمک تنها یک مورد از تلاش های سودجویانه شرکت های فراملیتی در غارت منابع و کسب سلطه در جوامع است.

جعلیات علمی در مورد نمک از طریق «پژوهش جامع» میسر شد. جزییات چگونگی انجام پژوهش جامع و کاربرد آن در ریشه یابی مسایل بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی جوامع در جای دیگر، با ذکر مثال های بیشتر، آمده است.^{۴۷} اما سوال بنیادی تر این است: چگونه می توانیم خود را در برابر اینگونه تهاجم فرهنگی مقاوم تر کنیم؟ چگونه می توانیم در کشور همگامی و هم اندیشی متخصصان، مسئولان و افکار عمومی را میسر کنیم؟ چگونه می توانیم نتایج پژوهش های مستقل داخلی که برخاسته از خودباوری و اقتدار علمی است را جایگزین فشارهای سیاسی از خارج یا الگوی های «پیشرفت» غربیان در حوزه های مختلف علم و فناوری کنیم؟

بی شک توجه به الگوی بومی اسلامی - ایرانی پیشرفت و تلاش برای استقرار کامل آن در تصمیم گیری های توسعه، با رعایت موازین اخلاقی و حکمت دینی، کشور را در برابر جعلیات علمی محافظت می کند. در واقع، توجه به موازین اخلاقی و عنایت به تصمیم گیری حکیمانه در توسعه از مباحث روز اندیشمندان و دانشمندان متعهد و دلسوز دنیاست. رخدادهای تاریخی یک قرن اخیر به وضوح نشان داده که که تولید و کاربرد دانش همیشه با اخلاق، خیر اندیشی و سازندگی همراه نبوده است: اگر چه تا زمان وقوع جنگ جهانی اول و دوم در قرن بیستم، علم عموما ابزاری خنثی برای شناخت و کنترل طبیعت و معیاری برای مقایسه پیشرفت و تمدن بین جوامع بشری محسوب می شد، اما استفاده از سلاح های شیمیایی در جنگ جهانی اول و بمب هسته ای در جنگ جهانی دوم تحولی بنیادین در نگرش بسیاری از اندیشمندان جهان نسبت به علم و فناوری به وجود آورد. کاربست علم و

فناوری در تولید سلاح های کشتار جمعی و بهره گیری از این سلاح ها به منظور تهدید نظامی و اخذی سیاسی^{۴۸} در عرصه بین المللی روشن کرده که علم، مانند هر ابزار دیگری در دست بشر، متأثر از اخلاق کاربران آن است و لزوما نشانگر پیشرفت و تمدن انسانی نیست.^{۴۹}

بهره برداری بی رویه و ناپایدار از منابع طبیعی، آلودگی اقیانوس ها، منابع آب شیرین و جو زمین و نیز انقراض گسترده گونه های گیاهی و جانوری در نیمه دوم قرن بیستم نیز تحول دیگری است که موجب توجه بیشتر دانشمندان متعهد به لزوم نگرش اخلاق- محور به علم و فناوری شده است. بیانیه ای با عنوان «اخطار به بشریت»^{۵۰} که توسط ۱۵۰۰ تن از دانشمندان برجسته دنیا در خلال کنفرانس زیست محیطی ریو در سال ۱۹۹۲ منتشر شد،^{۵۱} عملاً بر این تصور کهنه و ساده اندیشانه که علم خنثی و همواره مترادف با پیشرفت، تمدن و سعادت بشر است، خط بطلان کشید. این بیانیه، پس از توصیف لطماتی که علم، فن آوری و توسعه بی اخلاق بر کره زمین و موجودات آن تحمیل کرده است، در خاتمه می افزاید:

«هم اکنون به موازین اخلاقی جدیدی نیازمندیم—دیدگاهی جدید نسبت به مسئولیتی که در قبال نگهداری از خود و حفاظت از زمین برعهده داریم. باید محدودیت ظرفیت های کره زمین برای رفع نیازمندی های اساسی خود را درک کنیم، باید شکنندگی و آسیب پذیری آن را خوب بشناسیم. ما نباید به ویرانی آن رضایت دهیم. این اخلاق جدید در سراسر دنیا نهضتی فراگیر به وجود خواهد آورد که رهبران، دولت ها و مردمی که هنوز به ایجاد تغییرات اساسی راغب نیستند متقاعد شوند تا با این تغییرات همراه گردند.»

اگر چه این بیانیه بلیغ در زمان انتشار خود رخدادی شگرف محسوب می شد اما اخلاقی که این اندیشمندان به عنوان «دیدگاهی جدید» از آن سخن رانده اند برای فرهنگ های کهن جهان، از جمله فرهنگ اسلامی - ایرانی ما حرف تازه ای نیست. از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی تا کنون تحول دیگری نیز رخ داده که این دیدگاه «جدید» دانشمندان متعهد غربی را به فرهنگ های کهن جهان نزدیک تر کرده است. گسترش تحقیقات کاربردی دانش بومی و انتشار گزارش های مکتوب در مورد نوآوری های موفقیت آمیز جوامع محلی در حل مسایل توسعه^{۵۲} از رویدادهای علمی قابل توجه سه دهه اخیر جهان بوده است. بسیاری از دانشمندان در حوزه های مختلف علم و فناوری متوجه این واقعیت تاریخی شده اند که مردم در جوامع کهن، با تکیه بر حکمت دینی و دانش بومی خود می دانستند چگونه از امانتی که خداوند در طبیعت به آنها سپرده است پاسداری کنند. این اقوام، پیشرفت و توسعه را نه با تراز ثروت و سلطه، بلکه با محک عدالت اجتماعی و حفاظت از امانت الهی (طبیعت) می سنجیدند.

این آگاهی جدید به تحول فکری بی سابقه و عمیقی در جهان علم انجامیده است. در سندی با عنوان «به سوی معاهده ای در دانش»^{۵۳} اعضای سه انجمن علمی بین المللی از تمام اندیشمندان جهان دعوت کرده اند که دیدگاه جدیدی نسبت به علم و آگاهی را بپذیرند، دیدگاهی که حکمت و

[متن کامل این مقاله همراه با پی نوشت ها و منابع برای چاپ و نشر مهیاست.]

info@ebbassi.ir